



بررسی جنبه‌های مختلف حیوان در متون عرفانی

Siamak Saadati^{1*}

ORCID: 0000-0002-1016-1209

چکیده

مفهوم حیوان، یکی از گسترده‌ترین مفاهیمی است که در اندیشه‌های مختلف به آن پرداخته شده است. در متون دینی، ادبی، فلسفی، عرفانی و ... حیوان و کاربردهای آن، به طرز چشمگیری به‌کاررفته است. در قرآن کریم عمدتاً از حیوان و ویژگی‌های حیوانی برای تمثیل استفاده شده است. احکام و قواعد متنوعی برای نحوه برخورد با حیوانات و مراقبت از آن‌ها وضع شده و به نیک‌رفتاری با آنان سفارش شده است. مفهوم حیوان در متون اساطیری نیز حضور دارد که با عنوان توتم شناخته می‌شود. در ادبیات ملل مختلف، تمثیل، فابل، پارابل، آپولوگ و آلیگوری، حوزه‌هایی است که شالوده اصلی این داستان‌ها، حیوانات‌اند. در ادبیات عرفانی فارسی نیز، هر دو جنبه مثبت و منفی حیوانات حضور دارند. در متون نثر عرفانی عمدتاً بر جنبه مثبت حیوانات تأکید شده و از آنان برای مقاصد مختلف تعلیمی و اخلاقی بهره جسته‌اند؛ اما در متون نظم، حیوان و اوصاف حیوانی را مشابه به نفس آدمی قرار داده‌اند و به بیان نکات اخلاقی پرداخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: حیوان، متون عرفانی، نفس، اوصاف حیوانی

ار سال تاریخی: 20/11/2018

پذیرش تاریخی: 10/12/2018

*¹ Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran. E-mail: s_saadati@ut.ac.ir



Examining Different Aspects Of Animal In Mystical Texts

Abstract

The concept of animal is one of the broadest concepts that has been addressed in various ideas. In the religious, literary, philosophical, mystical, and ... texts of the animal and its applications, it has been used dramatically. In the Holy Quran, the animal is mainly used for allegory. Various rules and regulations have been made for dealing with animals and care for them, and they have been ordered to do good. The concept of animal is also included in mythological texts known as the Totem. In the literature of various nations, the allegory, Fabel, parable, Apolognus, and the Allegory are the domains that are the mainstay of these stories, animals. In the Persian mystical literature, both positive and negative aspects of the animal are present. In the texts of mystical prose, the emphasis is mainly on the positive aspects of animals and they are used by them for various educational and moral purposes, but in the texts of order, animal and animal characteristics have been placed on the human soul and have expressed moral points.

Keywords: animal, mystical texts, nature, animal characteristics

Received Date: 20/11/2018

Accepted Date: 10/12/2018

ИЗУЧЕНИЕ РАЗЛИЧНЫХ АСПЕКТОВ ЖИВОТНОГО В МИСТИЧЕСКИХ ТЕКСТАХ (ПРОИЗВЕДЕНИЯХ)

РЕЗЮМЕ

Концепция животного - одна из самых широких концепций, которые были рассмотрены в различных мышлениях. В религиозных, литературных, философских, мистических текстах и т.д., животное и его применения были значительно использованы в драматическом плане. В священном Коране, животное и его характеристики в основном используется с целью аллегории, существуют различные правила и положения поведения в отношениях с животными и ухода за ними и рекомендуется делать им добро. Концепция животного также имеет место в мифологических текстах, именующимся как Тотем. В литературе разных народов Аллегория, (Метафора), Фабель (Басня), Парабола (Притча), Аполог - это жанры, основой которых являются животные. В персидской мистической литературе тоже присутствуют как положительные, так и отрицательные аспекты животных. В текстах мистической прозы в основном акцент делается на позитивных аспектах животных, и они используются в образовательных и моральных целях, в то время как в поэтических текстах животное и его характеристики были представлены как подобны человеческому духу и в них в основном говорится о морали и этических вопросах.

Ключевые слова: животные, мистические тексты, дух, характеристики животных

Получено: 20/11/2018

Принято: 10/12/2018

مقدمه

واژه حیوان در قرآن تنها یکبار² به کار رفته است. اما انواع حیوان به معنای رایج آن به دفعات در قرآن ذکر شده است. پنج سوره از قرآن به نام حیوانات نام گذاری شده است: بقره (گاو)، نحل (زنبور عسل)، نمل (مورچه)، عنکبوت، فیل. خداوند در آیات متعددی انسان‌ها را به تدبیر در خلقت حیوانات فراخوانده و آن‌ها را نشانه‌های قدرت، حکمت و رحمت خود دانسته است.³ در تعدادی از داستان‌های قرآنی، حیوانات نقش آفرین هستند؛ از جمله: داستان حضرت ابراهیم و مرغ⁴، هدهد و سلیمان⁵، مور و سلیمان⁶، پرندگان خاص و اصحاب فیل⁷.

در بعضی تمثیلات قرآنی از ویژگی‌های حیوانات استفاده شده است: تشبیه کافران به حیواناتی که مفهوم و حقیقت سخنان صاحب خود را نمی‌فهمند⁸، تشبیه یکی از عاملان دنیا طلب از امت‌های پیشین به سگ⁹، تشبیه کسانی که اولیایی غیر از خدا برگزیده‌اند به عنکبوت¹⁰ و تشبیه گروهی از یهود به دراز گوش¹¹.

در احادیث، احکام و سفارش‌های فراوانی در مورد حیوانات و حقوق آنان شده است؛ از کشتن بی‌هدف حیوانات نهی شده و مهربانی و ملاحظت با آنان بسیار تأکید شده است.¹² در زمینه ملاحظت با حیوانات نکاتی توصیه شده از جمله: رعایت توان و طاقت حیوان، بار نکشیدن بیش از حد از آن، رعایت حال حیوانی که به سن پیری رسیده، رعایت حال حیوانی که نوزاد دارد، لزوم حمایت از حیوان آسیب دیده، ممنوعیت تازیانه زدن به حیوان، ممنوعیت توهین و لعن آن، داغ نگذاشتن به صورت آن، نهی از عقیم کردن و...¹³ در باب ذبح حیوانات نیز احکام و آداب زیادی برای کمتر رنج کشیدن حیوانات وجود دارد؛ از جمله: ذبح نکردن حیوان در شب که هنگام استراحت اوست، رعایت تیز بودن چاقو و نشان ندادن آن به حیوان و ناپسند بودن ذبح حیوان در مقابل حیوانی دیگر.¹⁴

1. حیوان در متون اساطیری

مسائل مربوط به حیوان، در بحث‌های اساطیری وارد شده و با عنوان توتم شناخته می‌شود. «توتم یک حیوان مأكول و بی‌آزار یا جانوری خطرناک و مخوف است که با مجموع افراد گروه رابطه‌ای مخصوص

² Quran, *Ankaboot*, 29/64.

³ Quran: *Bagareh*, 2/164- Quran: *Nahl*, 16/66, 69- Quran: *Shoora*, 42/29- Quran: *Jasieh*, 45/4- Quran: *Ghashieh*, 88/17.

⁴ Quran: *Bagareh*, 2/260.

⁵ Quran: *Naml*, 27/20-28.

⁶ Quran: *Naml*, 27/18.

⁷ Quran: *Fil*, 105/15.

⁸ Quran: *Bagareh*, 2/171.

⁹ Quran: *Araaf*, 7/175-176.

¹⁰ Quran: *Ankaboot*, 29/41.

¹¹ Quran: *Joma*, 62/5.

¹² Mohammad Koleyni, *Al-ooseol men al-Kafi*, Tehran: Al- Maktabat-ul-Eslamieat, 1382, 6/22.

¹³ Mohammad Bager Majlesi, *Behar-ul-Anvaar*, Tehran: Daar-ul-kotob-al-Eslaameyat, 1363, 17/400.

¹⁴ Sheykh Horr aameli, *Vasaal-ul-shia*, Tehran: Eslami, 1376, 40/24.

دارد و به‌ندرت نیز یک رُستنی یا یکی از نیروهای طبیعت (باران، آب) توت‌م قرار می‌گیرد. توت‌م در درجه اول نیای گروه است و در درجه ثانوی، یک روح نگهبان و نیکوکار است که به وسیله ندای غیبی پیام می‌فرستد؛ درحالی‌که برای دیگران خطرناک است، فرزندان خود را می‌شناسد و به آن‌ها گزندی نمی‌رساند.¹⁵

2. حیوان در داستان و اصطلاحات داستانی

1-2. تمثیل

تمثیل یکی از روش‌های بیان غیرمستقیم معانی و اندیشه‌های شاعر یا نویسنده است که اشکال مختلفی دارد. تمثیل یا شکل کوتاه دارد و یا به صورت گسترده است؛ از این‌رو به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: تمثیل‌هایی که شکل داستانی دارند و به تمثیل روایی معروف‌اند و تمثیل‌هایی که چنین نیستند و توصیفی خوانده می‌شوند. تمثیل‌های روایی شامل: فابل، پارابل و تمثیلات رمزی است و تمثیل‌های توصیفی شامل تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، ارسال‌المثل و استعاره تمثیلیه است که بیشتر تمثیل‌ها از نوع توصیفی هستند.

«داستان‌های تمثیلی، بر اساس شخصیت‌های داستان به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) داستان‌هایی که قهرمانان آن‌ها شخصیت‌های انسانی هستند. این داستان‌ها، هدفی اخلاقی و دینی دارند و می‌کوشند تا خواننده و شنونده را متنبه سازند و از خواب غفلت بیدار کنند و بدین‌سان به اصلاح بپردازند.»¹⁶

ب) «داستان‌هایی که غالب شخصیت‌های آن‌ها حیوانات‌اند. از این داستان‌ها به فابل تعبیر می‌شود و در آن‌ها دو هدف موردنظر است: یکی، تعلیم اخلاقی و اگر داستانی عرفانی باشد، تعلیم عرفانی- اخلاقی؛ دوم: نقد سیاسی و اجتماعی»¹⁷

2-2. فابل

فابل از ریشه لاتین «Fabula» به معنی بازگفتن و روایت کردن گرفته‌شده و در اصطلاح ادبی «داستان ساده و کوتاهی است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوان هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است.¹⁸» فرهنگ اصطلاحات ادبی، فابل را افسانه تمثیلی می‌داند و درباره آن می‌گوید: «نوعی افسانه و قصه تمثیلی است که می‌تواند منظوم یا منثور باشد. شخصیت‌های اصلی آن ممکن است از بین خدایان، حیوانات و حتی اشیای بی‌جان انتخاب شود. در این قسم افسانه، موجودات مطابق با خصلت طبیعی خود رفتار می‌کنند و تنها تفاوتی که با وضعیت واقعی خود دارند، آن است که به زبان‌های انسان سخن می‌گویند و درنهایت، نکته‌ای اخلاقی را بیان می‌کنند. از این‌رو افسانه تمثیلی را حکایت اخلاقی هم نامیده‌اند.¹⁹» دکتر زرین‌کوب، فابل را این‌چنین معرفی می‌کنند: «در لفظ فرنگی فابل مخصوص قصه‌های جانوران نیست و برای افسانه و مثل و حکایت و امثال آن‌ها به کار می‌رود. شاید «مثل» هم که از لغات عوام به نظر می‌آید، در این مورد مخصوصاً مناسب باشد.²⁰»

¹⁵ Sigmund Schlomo Freud, *Totem va Taaboo*, Tehran: Tahoori, 1349, 12.

¹⁶ Mohammad Tagavi, *Hekaayathaye Heyvaanaat dar Adabe Farsi*, Tehran: Rozaneh, 1376, 94.

¹⁷ Tagavi, *Hekaayathaye Heyvaanaat dar Adabe Farsi*, 92.

¹⁸ Tagavi, *Hekaayathaye Heyvaanaat dar Adabe Farsi*, 92.

¹⁹ Sima Daad, *Farhang Estelaahaat Adabi*, Tehran: Morvarid, 1395, 45.

²⁰ Abd-ul-hossein Zarrinkoob, *Na Shargi Na Gharbi Ensaani*, Tehran: Amir Kabir, 1384, 490.

Saadati

در ادبیات فارسی، کلپله و دمنه نخستین اثری است که شخصیت های اصلی آن، حیوانات هستند و داستانی است به شیوه فابل. این اثر در سال 539 هجری به شیوه نثر فنی نوشته شده است. نصر الله منشی با کتاب کلپله و دمنه، آغاز گر نثر فنی است.

کلپله و دمنه در طول تاریخ همواره به سه جهت مورد توجه بوده است: یکی به لحاظ فکری که کتاب سیاست و کیاست نامیده می شود؛ دیگر به لحاظ تاریخ نثر فنی که اکثر نویسندگان به این اثر توجه کامل داشته اند و در نهایت به لحاظ تلخیص و بازنویسی: فاعلی طوسی، آن را در قرن هفتم به نظم در آورده است؛ ملاحسین واعظ کاشفی به سبک خود باز نویسی کرده و "انوار سهیلی" نامیده است؛ ابوالفضل دکنی نیز در قرن دهم آن را باز نویسی کرده و عیار دانش نامیده است.²¹

3-2. آپولوگ

«از مترادفها و انواع مشابه فابل، آپولوگ و حماسه وحوش است. آپولوگ، حکایتی کوتاه به نظم یا نثر است که متضمن درس اخلاقی مفیدی است و در بیشتر موارد شخصیت های آن حیوانات اند. حماسه وحوش نیز حکایتی تمثیلی است که اغلب طولانی است و شخصیت های داستانی حیوانات اند و سبک آن دروغین و ساختگی است.»²²

4-2. آلیگوری

تمثیل هایی که شکل داستانی دارند و در بلاغت غرب مطرح اند. دکتر شفیع کدکنی نیز این گونه تمثیل ها را جزو ادبیات روایی می داند و در این باره می گوید: تمثیل در معنای داستان تمثیلی، معادل الیگوری است و مراد از آن بیان داستانی است از زبان انسان یا حیوانات که گذشته از معنای ظاهری، دارای معنایی باطنی و کلی نیز هست، معنایی که آن سوی واژه های نمادین و رمز آمیز (سمبلیک) نهان است.²³

الیگوری در لغت به معنای مثل، حکایت به طریق تمثیل و قصه رمزی معنا شده است.²⁴ در حالت کلی الیگوری به واژه «تمثیل داستانی» اطلاق می شود، ولی در ادبیات، بیشتر مواقع این واژه را در مورد داستان های تمثیلی رمزی یا کنایی به کار می برند.

3. حیوان در متون عرفانی

حضور حیوانات در متون عرفانی به حدی است که حتی نام برخی از عارفان، همراه با اسامی حیوانات است؛ مانند: محمد سَمَک - ذوالنَّون مصری - ابراهیم ادهم - سفیان ثوری - بوسعید خرگوشی - بوالقاسم روباهی و ...

²¹ Siroos Shamisa, *Sabk shenaasi Sher*, Tehran: Mitra, 1384, 85

²² Mohammad Tagavi, *Hekaayathaye Heyvaanaat dar Adabe Farsi*, Tehran: Rozaneh, 1376, 92.

²³ Mohammad Reza Shafiei Kadkani, *Sovar Khiaal dar Sher Farsi*, Tehran: Aagah, 1366, 85.

²⁴ Soleymaan Hayim, *Farhang Moaser Hayim*, Tehran: Farhang Moaser, 1379, 30.

3-1. حضور معنوی حیوانات در حکایات عرفانی

3-1-1. اطاعت حیوانات از عرفا:

در بسیاری از حکایات ادبیات فارسی، حیوانات همچون مریدی حلقه‌به‌گوش، از شیوخ متصوفه اطاعت می‌کردند. در مثال‌های زیر: شیر از ابوسعید ابوالخیر و ابوالغیث یمنی و عبدالله بن عمر؛ ماهیان دریا از ابراهیم ادهم اطاعت کرده‌اند:

- "چون شیخ (ابوسعید) سلام نماز بداد، من (پیرمحمد شوکانی) دامنش بگرفتم و گفتم ای شیخ از بهر الله مرا فریادرس. مردی‌ام از نیشابور، با کاروان به بخارا می‌شدم به بازرگانی... راه را گم کرده‌ام... شیری دیدم که از بیابان برآمد و پیش او (شیخ ابوسعید ابوالخیر) خدمت کرد. او دهن بر گوش آن شیر نهاد و چیزی به گوش او فرو گفت. پس مرا بر آن شیر نشانند و موی گردن او به من داد... شیر برفت، یک ساعت بود، شیر بایستاد، من از وی فرود آمدم، شیر برفت."²⁵

- "نقلست روزی ابراهیم ادهم بر لب دجله نشسته بود، خرقة خود را می‌دوخت. سوزنش در دریا افتاد... اشاره کرد به دریا که سوزنم بازدهید. هزار ماهی از دریا برآمد هر یکی سوزنی زرین بدهان گرفته، ابراهیم گفت سوزن خویش خواهم، ماهیکی ضعیف برآمد، سوزن او به دهان گرفته..."²⁶

- گویند روزی شیخ ابولغیث جمیل یمنی، به قصد هیزم به صحرا رفت و درازگوشی با خود ببرد. در میان آنکه در بعضی وادی‌ها هیزم جمع می‌کرد، شیری بیامد و درازگوش او بخورد... روی به شیر کرد و گفت درازگوش مرا بگشتی... سوگند به عزت معبود، آن را بار نخواهم کرد مگر بر پشت تو. پس هیزم‌ها را جمع کرد و بر پشت شیر نهاد... به نزدیک شهر رسید، هیزم از وی فروگرفت و گفت: هر جا خواهی رو."²⁷

- "از عبدالله بن عمر معروف است که به راهی همی می‌رفت، گروهی را دید بر قارعه طریق ایستاده بودند و شیری راه ایشان را گرفته بود. عبدالله گفت: ای سگ اگر از خدای فرمان داری، بران و اگر نی ما را راه ده تا بگذریم. شیر برخاست و اندر گذشت."²⁸

3-1-2. خاکساری حیوانات در برابر عرفا:

متون صوفیه سرشار از حکایاتی است که در آن حیوانات مختلف در برابر عرفای بزرگ، خاکساری کرده‌اند. این حکایات در اسرارالتوحید، تذکرة الاولیاء، نفحات الانس، کشف‌المحجوب و رساله قشیریّه به‌وفور یافت می‌شود:

- "خواجه بوعلی فارمدی گفت که وقتی در خدمت شیخ ما ابوسعید از طوس به میهنه می‌آمدیم و جمع بسیار در خدمت شیخ بودند. در راه نزدیک کوهی رسیدیم. ماری بزرگ عظیم مثل اژدهایی پدید آمد و روی به ما نهاد. ما جمله بنترسیدیم عظیم و بگریختیم و شیخ همچنان بر اسب می‌بود ایستاده... آن مار بیامد و در دست و پای شیخ می‌گشت و ما از دور نظاره می‌کردیم. شیخ از اسب فرود آمد و آن اژدها در پیش

²⁵ Mohammad Ibn Monavvar, *Asraar-ul-Tohid*, Tehran: Aagah, 1366, 67.

²⁶ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, the corrector: Reynold Alleyne Nicholson, Liden: 1905, 108. (Tehran: Zovvar, 1395, 108.)

²⁷ Jaami, *Nafahaat-ul-Ons*, Kalkateh: Lisi, 1858, 657.

²⁸ Ali Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, Tehran: Soroosh, 1389, 347.

Saadati

شیخ در خاک مراغه می‌کرد... شیخ یک ساعت توقف کرد پس گفت: رنجت رسید بازگرد. آن ازدها بازگشت...²⁹

- نقلست که مالک دینار وقتی در سایه درختی خفته بود، ماری آمده بود و یک شاخ نرگس در دهان گرفته و او را باد می‌کرد.³⁰

- چون جنازه جنید را برداشتند، کبوتری سفید روی جنازه نشست؛ هر چه می‌راندند نمی‌رفت... آواز داد که خود را و مرا رنجه مدارید که چنگ من به مسمار عشق بر گوشه جنازه دوخته‌اند... اگر غوغای شما نبود کالبد او چون باز سپید در هوا، با ما پریدی...³¹

- "نقلست که شبی اهل قادسیه شنیدند که دوستی از دوستان خدا، خود را در وادی شیران بازداشته است او را دریابید... خلق جمله رفتند و دیدند ابوالحسین نوری را که گوری فروبرده بود و در آنجا نشسته و گرد برگرد او شیران نشسته...³²

- ابراهیم سعد نماز را تمام کرد و به کنار بحر آمد و لب بجنابانید. ماهیان بسیار صفکشیده روی به وی نهادند...³³

- "شحنه کس فرستاد و مرا (احمد النامقی الجامی) از خانه بیرون آورد و در پایگاه اسبان بازداشت. من بر سر آخور اسبان نشستم و دست بر هم می‌زدم... اسبان سر از علف برداشتند و سر به دیوار زدن گرفتند و آب از چشمان ایشان روان شد... شحنه آمد و مرا بیرون آورد و از من عذرها خواست.³⁴

- "عبدالله بن مبارک به درجتی رسید که وقتی مادر وی اندر باغ شد، وی را دید خفته و ماری عظیم شاخی ریحان در دهان گرفته و مگس از وی همی بازداشت.³⁵

- "ابراهیم رقی گوید: روزی به وقت طهارت خواستم تا به کناره آب روم. شیری بر راه خفته بود. بازگشتم، دیگری بر اثر من می‌آمد. بانگ برگرفتم. مسلم مغربی از صومعه بیرون آمد. چون شیران وی را بدیدند، تواضع کردند. وی گوش هر یک بگرفت و گفت: ای سگان خدای، مگر شما را نگفتم که با مهمانان من مچمید؟³⁶

- "ابوعلی رازی گفت: روزی بر فرات گذاشتم و مرا آرزوی ماهی خاست. ماهی خویشان را از آب بدر انداخت در پیش من.³⁷

3-1-3. شفقت عرفا نسبت به حیوانات:

²⁹ Mohammad Ibn Monavvar, *Asraar-ul-Tohid*, Tehran: Aagah, 1366, 183.

³⁰ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, Tehran: Zovvar, 1395, 43.

³¹ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, 393.

³² Attar, *Tazkiratul Auliya'*, 410.

³³ Jaami, *Nafahaat-ul-Ons*, Kalkateh: Lisi, 1858, 48.

³⁴ Jaami, *Nafahaat-ul-Ons*, 410.

³⁵ Ali Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, Tehran: Soroosh, 1389, 148.

³⁶ Ali Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, 350.

³⁷ Gosheiri, *Resaleh Gosheiriah*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1374, 668.

همان‌گونه که حیوانات در برابر عرفا خاکساری می‌کردند، عرفا نیز شفقت بی‌نظیری نسبت به حیوانات داشتند:

- "روزی شیخ برخاست و جمع در خدمت شیخ برفتند تا از دروازه راه مرو بیرون شد و بر بالای ز عقل شد که بر سایبان مرو هست و بایستاد. آهویی از صحرا پیدا شد و می‌آمد تا پیش شیخ... شیخ را آب در چشم می‌آمد و می‌گفت: نباید نباید... پس شیخ گفت دانید که این آهو چه می‌گوید؟ می‌گوید آمده‌ام تا خود را فدای اصحابنا کنم تا فراغت دل شما حاصل گردد و ما می‌گوییم نباید که بچگان داری و او الحاح می‌کند."³⁸

3-1-4. استفاده عرفا از حیوانات برای تنبه شاگردان خود یا مدعیان:

شیوخ صوفیه از هر دستاویزی برای تنبه شاگردان خویش استفاده می‌کردند؛ یکی از بهترین وسیله‌های این تنبه و زدودن حجاب از دل‌های آنان، استفاده از حیوانات بوده است:

- "آورده‌اند که شیخ قدس... روحه العزیز می‌رفت، ماری عظیم بیامد و خویشتن را در پای شیخ می‌مالید و به وی تقرب می‌نمود. در خدمت شیخ درویشی حاضر بود، از آن حالت تعجب می‌کرد. شیخ درویش را گفت که این مار به سلام ما آمده است، تو خواهی که تو را همچنین باشد؟ مرد گفت خواهی. شیخ گفت هرگز تو را این نباشد چو می‌خواهی."³⁹

- "مؤذنی بانگ نماز می‌کرد، نوری گفت طغنه و سم الموت، سگی بانگ کرد، گفت: لیبیک و سعیدیک. گفتند این بی‌دینی است، مؤذن را چنان گفتی و سگ را لیبیک کردی. او را پرسیدند. گفت آن مرد خدای تعالی را به غفلت یاد می‌کرد چنان گفتیم و سگ بانگ می‌کرد و می‌گفت: الله الله."⁴⁰

3-1-5. یاری عرفا توسط حیوانات:

از شگفت‌انگیزترین بخش‌های حکایات عرفانی، حضور یاریگر حیوانات در خدمت عرفا بوده است. حیوانات گاه با زبان معمول عرفا با آنان سخن گفته و گاه با کردار خویش، یاریگر عرفا بوده‌اند:

- "نقلست که اوپس سه شبانه‌روز هیچ نخورده بود، روز چهارم بیرون آمد، بر راه یک دینار زر افکنده بود. گفت: از آن کسی باشد، روی بگرداند تا گیاه از زمین برچیند بخورد، نگاه کرد، گوسفندی می‌آمد، گرده گرم در دهان گرفته پیش وی بنهاد گفت مگر از کسی ر بوده باشد، روی بگردانید. گوسفند به سخن آمد و گفت: من بنده آن کسم که تو بنده اویی، بستان روزی خدای از بنده خدای..."⁴¹

- "ذوالنون گوید در کشتی همراه جماعتی بودم، بازرگانی را گوهری گم شد. یک به یک همه را می‌گشتند... چون مرا رنجانیدن گرفتند، گفتم خدایا تو می‌دانی... هزاران ماهی از دریا سر برآوردند هر یکی گوهری در دهان. ذوالنون یکی را گرفت و به بازرگان داد... بدین سبب نام او را ذوالنون آمد."⁴²

- "خدمه رابعه گفت پیازی از همسایه بخوام. رابعه گفت چهل سال است با خدا عهد کرده‌ام از غیر او هیچ نخواهم... در حال مرگی از هوا بیامد، پیازی پوست‌کنده در تابه انداخت..."⁴³

³⁸ Mohammad Ibn Monavvar, *Asraar-ul-Tohid*, Tehran: Aagah, 1366, 183.

³⁹ Ibn Monavvar, *Asraar-ul-Tohid*, 279.

⁴⁰ Gosheiri, *Resaleh Gosheirieh*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1374, 425.

⁴¹ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, Tehran: Zovvar, 1395, 24.

⁴² Attar, *Tazkiratul Auliya'*, 120.

Saadati

- "چون(ابو تراب الرملی و اصحابش) به رمله رسیدند، اصحابش در خانه دوستش فرود آمدند و ابو تراب به راه تبوک رفت. دوستش برای اصحاب او چهار قطعه گوشت بریان کرده آورد. ناگاه موش گیری از هوا فرود آمد و یک قطعه را بر بود. ایشان گفتند آن، روزی ما نبود... چون بعد از دو روز ابو تراب آمد از وی پرسیدند که: در راه هیچ چیزی یافتی؟ گفت نی، مگر فلان روزی که موش گیری یک پاره بریان گرم به من انداخت..."⁴⁴

- "ابو عثمان مغربی گوید: من اسبی و سگی داشتم و پیوسته شکار می‌کردم... روزی خواستم در کاسه‌ام شیر بخورم که سگ بانگ کرد و بر من حمله آورد... بار دوم که خواستم شیر بخورم باز بر من حمله کرد، بار سوم هم همین کار تکرار شد؛ آنگاه سگ سر در کاسه کرد و شیر را خوردن گرفت؛ در ساعت آماس کرد و بمرد. همانا وی دیده بود که ماری، سر در آن شیر کرده بود، خود را فدای من کرد. چون آن را دیدم توبه کردم و در این کار آمدم."⁴⁵

- "می‌گویند اخی فرج زنجانی را گربه‌ای بوده است که هرگاه جمعی مهمانان به خانقاه شیخ توجه کردند، آن گربه به عدد هریک از ایشان بانگی کردی، خادم خانقاه بهر بانگی یک‌کاسه آب در دیگ ریختی. یک روز عدد مهمانان بر عدد بانگ‌های وی به یکی زیادت بود، تعجب کردند. آن گربه به میان آن جماعت درآمد و یک یک را بوی کردن گرفت. بر یکی از آن‌ها بول کرد. چون تفحص کردند، وی از دین بیگانه بود."⁴⁶

-- "یکی از مشایخ روایت کند که من به سلیم راعی برگزیدم، وی را یافتم اندر نماز و گرگی گوسفندان وی نگاه می‌داشت."⁴⁷

- "شبانگاهی از سر چاهی حسی شنیدم (ابوحمزہ خراسانی) چون نیک نگاه کردم، ازدهایی بود که دُم فرو کرد. دانستم که نجات من در آن است و وی فرستاده حق است تعالی و تقدس، به دُم وی تعلق کردم تا مرا برکشید."⁴⁸

- "عثمان بن ابی عاتکه گوید اندر قرائی بودیم اندر روم. امیر لشکری فرستاد و وعده‌ای کرد که فلان روز باز آیند. وعده بگذشت نیامدند. ابومسلم نیزه‌ای بر زمین فرو زده بود در زیر او نماز می‌کرد. مرغی بیامد و بر سر آن نیزه نشست و گفت: لشکر سلامت است، فلان وقت رسند. ابومسلم مرغ را گفت تو کیئی؟ گفت من آنم که اندوه از دل مسلمانان ببرم."⁴⁹

3-1-6. آموزگار بودن حیوانات:

⁴³ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, 66.

⁴⁴ Jaami, *Nafahaat-ul-Ons*, Kalkateh: Lisi, 1858, 58.

⁴⁵ Jaami, *Nafahaat-ul-Ons*, 98.

⁴⁶ Jaami, *Nafahaat-ul-Ons*, 166.

⁴⁷ Ali Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, Tehran: Soroosh, 1389, 139.

⁴⁸ Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, 223.

⁴⁹ Gosheiri, *Resaleh Gosheirieh*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1374, 671.

می‌توان گفت بیشترین حجم حکایات عرفانی مربوط به همین بخش است. برخی از عرفا توسط همین حیوانات به عرفان روی آورده‌اند. یادگیری توکل، مراقبه، ایثار، یاد خدا و ذکر، زیبا دیدن همه آفریده‌های خدا، ریاضت و ... از جمله درس‌هایی است که حیوانات به عرفا داده‌اند:

- "ذوالنون مصری می‌گوید: مرغی نابینا را دیدم بر درختی نشسته از درخت فرود آمد. گفتم این بیچاره آب و علف از کجا می‌خورد به منقار خود زمین را بکاوید دو اسکره پدید آمد یکی زرین پر از کنجد یکی سیمین پر گلاب. آن مرغ سیر بخورد و ناپدید شد...⁵⁰"

- "نقلست خواجه علی سیرگانی، طعام پیش نهاد و گفت: خداوندا مهمان فرست. ناگاه سگی درآمد. خواجه بانگ بر وی زد. سگ برفت، هاتقی آواز داد که چون مهمان فرستیم بازگردانی؟ ... هر چه گشت سگ را نیافت، به صحرا رفت او را دید. سگ التفاتی به او نکرد. خواجه خجل شد و در مقام استغفار بایستاد و گفت توبه کردم. سگ گفت احسنت ای خواجه علی...⁵¹"

- "شبللی گوید: پیش ابوالحسین نوری شدم. او را دیدم به مراقبت نشسته که موئی از تن او حرکت نمی‌کرد. گفتم مراقبت از که آموختی گفت از گربه که بر سوراخ موشی بود و او از من بسیار ساکن‌تر بود.⁵²"

- "روزی شیری گرسنه از بیابان برآمد و اشتهری از آن من (احمد حمّادی) بشکست. بر سر بالایی شد و بانگی کرد، همه سباع جمع شدند بر وی. اشتهر را بردید اما خود هیچ نخورد و سباع از آن خوردند... روباه لنگی از دور پیدا شد و چندانک بایست بخورد. آنگاه شیر آمد و لختی از آن بخورد، آنگاه روی به من کرد و گفت: یا احمد، ایثار بر لقمه، کار سگان است. مردان، جان و زندگانی ایثار کنند. چون این برهان بدیدم دست از کل اشغال برداشتم.⁵³"

- "درویشی گفت که من نفس را بدیدم بر صورت موشی. گفتم تو کیستی؟ گفت: من هلاک غافلانم که شر و سوء ایشانم و نجات دوستان...⁵⁴"

- "کسی می‌گوید مرا ذاکری نشان دادند اندر بیشه‌ای، نزدیک او شدم نشسته بود. آنگاه ددی دیدم عظیم که اندر آمد و وی را یکی بزد و پاره‌ای از وی بر بود. هردو از هوش بشدیم چون باهوش آمدم، گفتم این چه بود؟ گفت خدای این دد بر من مسلط کرده است هرگاه از ذکر فرو ایستم بیاید و مرا بگذرد.⁵⁵"

- "مردی گاو می‌راند بار برنهاد، گاو بازنگریست و گفت: مرا نه از بهر بار کشیدن آفریده‌اند. مرا از بهر کشت آفریده‌اند.⁵⁶"

- "احمد بن عطا گوید: اشتهری با من سخن گفت اندر راه مکه. من گفتم: «سُبْحَانَ اللَّهِ مَنْ يَحْمِلُ عَنْهَا». اشتهر با من نگرریست و گفت: بگوی که «جَلَّ اللَّهُ»⁵⁷

⁵⁰ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, Tehran: Zovvar, 1395, 119.

⁵¹ Attar, *Tazkiratul Auliya'*, 332.

⁵² Attar, *Tazkiratul Auliya'*, 410.

⁵³ Ali Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, Tehran: Soroosh, 1389, 292.

⁵⁴ Hujwiri, *Kashf-ul-Mahjoob*, 310.

⁵⁵ Gosheiri, *Resaleh Gosheiriah*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1374, 354.

⁵⁶ Gosheiri, *Resaleh Gosheiriah*, 641.

⁵⁷ Gosheiri, *Resaleh Gosheiriah*, 649.

Saadati

گفت نقشست همه کژ است چرا عیب نقاش می‌کنی هاش دار توز من راه راست رفتن خواه ⁵⁸	- ابلهی دید اشتری به چرا گفت اشتر که اندرین پیکار در کژی ام مکن به نقش نگاه
کشتک خویش خشک بید و بگفت رزق بر توست هرچه خواهی کن ⁵⁹	- زالکی کرد سر برون ز نهفت کای هم آن نو و هم آن کهن
گردن و هردو پاش قید کنند صید کـردن ورا بیاموزند در رضا بنگرد درونه به خشم تانسوزی تو را چه بید و چه عود ⁶⁰	- باز را چون ز بیشه صید کنند هر دو چشمش سبک فرودزند بعد از آن برگشایش یک چشم بی ریاضت نیافت کس مقصود

اما جنبه جنسی و جسمی حیوانات هم از ذوق عرفا و شعرای ایرانی بی‌بهره نمانده و عمدتاً "نفس انسان" را مشابه و "حیوان" و "ویژگی‌های حیوانی" آن را مشابه به قرار داده و نکات اخلاقی و عرفانی فراوانی گفته‌اند:

2-3. اوصاف حیوانی نفس در متون عرفانی و اخلاقی

1-2-3. سگ:

در عمده باورهای دینی، سگ پلید است و باید از آن دوری جست؛ مگر اینکه تعلیم ببیند. سگ ولگرد همواره در مزبله‌ها می‌گردد و به خوردن جیفه مشغول است. همین ویژگی‌ها سبب شده که نفس آدمی را به آن تشبیه کنند:

«و در باب روزه صوم نفس را مخالف‌تر، که مثل نفس به نزدیک ایشان چون مثل سگ گزنده است تا نبندی از سر او آمن نگردی و اوامر بند است همیشه او را به بندی مشغول دارند که اگر از بند رهایی یابد فساد کند و چون اصل این است، ایشان نفس را همیشه به چیزی مشغول دارند و تا آنگاه که نفس آن چیز را کار هست به جبر او را هم بر آن می‌دارند، و چون آن را معتاد گردد خلاف کنند، که اگر تا به قیامت با خلق انس گیرد به سفر برند، و اگر در سفر به دیدن اماکن مختلف و مردمان مختلف انس گیرد، به اقامت باز آرند. و اگر به سیر خوردن انس گیرد برای گرسنگی او روزه گیرند، و چون به ناخوردن انس گیرد او را بخوراندند.»⁶¹

⁵⁸ Sanaie, *Hadiqat al Haqiqat Wa Šari'at Al-Tariqa*, Tehran: University of Tehran, 1383, 83.

⁵⁹ Sanaie, *Hadiqat al Haqiqat Wa Šari'at Al-Tariqa*, 107.

⁶⁰ Sanaie, *Hadiqat al Haqiqat Wa Šari'at Al-Tariqa*, 159.

⁶¹ Esmail Mustamli, *Sharh e Ta'arruf Limazhab al-Tasavvof*, Tehran: Asatir, 1363, 3/1090.

کو عدو جان تستت از دیدگاه ⁶²	- هین <u>سگ نفس</u> ترا زنده مخواه
وز <u>سگی نفس</u> ، برستن گرفت ⁶³	جان من از شیر تو شد شیر گیر
کی شود از سگ لب دریا پلید ⁶⁴	گو <u>سگ نفس</u> را این همه عالم بگیر
و ز کبر کسان رنجی و اندر تو دو ⁶⁵	ای <u>نفس</u> چو <u>سگ</u> آخر تا چند زنی دندان
که شیر سجود آرد در پیش شغال تو ⁶⁶	با تو <u>سگ نفس</u> ما روباهی و مکر آرد
چگونه شیر حق باشد اسیر <u>نفس سگساری</u> ⁶⁷	چگونه میر و سرهنگی که ننگ صخره و س_____نگی
عجب همراه شیر راه دانی ⁶⁸	عجب همراه <u>نفس سگ</u> پرسستی
ساقیا گر نه می سر تیز دندانستی ⁶⁹	<u>نفس سگ</u> ، دندان بر آوردی گزیدی پای جان
پاک شد تا همچو جان شد پر ضیا ⁷⁰	چون <u>سگ نفسم</u> نمکساری بیافت
تا به صورت خانه تن استخوانی باشدت ⁷¹	از تن تو کی شود این <u>نفس سگ</u> سیرت برون
ترک کن این چاه و زندان گر جهان می بای_____دت ⁷²	بُعد جوی از <u>نفس سگ</u> گر قرب جان می بای_____دت
هین سر سگ باز بر همچو سر گوسفند ⁷³	<u>نفس</u> پلیدت <u>سگی</u> است خاصه سگ شیر گیر
چه سود چون ز مکرش یکدم امان ندیدی ⁷⁴	

⁶² Molavi, Masnavi, Tehran: Vezaarat Ershaad Eslami, 1373, 180.

⁶³ Molavi, *Divan Kabir Shams*, Tehran: Talayeh, 1384, 228.

⁶⁴ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 402.

⁶⁵ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 705.

⁶⁶ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 815.

⁶⁷ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 941.

⁶⁸ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 990.

⁶⁹ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 1033.

⁷⁰ Attar, *Divan*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1384, 6.

⁷¹ Attar, *Divan*, 13.

⁷² Attar, *Divan*, 15.

⁷³ Attar, *Divan*, 756.

⁷⁴ Attar, *Divan*, 787.

Saadati

عزت از من یافت افریدون و جم ⁷⁵	عمری بپروریدی این <u>نفس سگ</u> صفت را
روح را زین سگ امائی می‌دهم ⁷⁶	<u>نفس سگ</u> را خوار دارم لاجرم
من ندانم تاز دستش جان برم ⁷⁷	<u>نفس سگ</u> را استخوانی می‌دهم
کین <u>سگ</u> نفسم همی هفتاد سال ⁷⁸	<u>نفس سگ</u> هرگز نشد فرمان برم
از برت ابلیس نگریزد به تگ ⁷⁹	گفت این دیدم عجایب حسب حال
که <u>سگ</u> <u>نفس</u> را شدند تبع ⁸⁰	گفت تا پیش تو است این <u>نفس سگ</u>
	این همه خواجگان گربه طبع

برون است از نمکسار معانی ⁸¹	<u>سگ</u> <u>نفس</u> تو اندر زندگانی
سر ز دوزخ برکنند در دشمنیت ⁸²	باش تا فردا <u>سگ</u> <u>نفس</u> و منیت

2-2-3. موش

⁷⁵ Attar, *Manteg-ul-Teir*, Tehran: Sokhan, 1384, 273.

⁷⁶ Attar, *Manteg-ul-Teir*, 273.

⁷⁷ Attar, *Manteg-ul-Teir*, 319.

⁷⁸ Attar, *Manteg-ul-Teir*, 320.

⁷⁹ Attar, *Manteg-ul-Teir*, 322.

⁸⁰ Sanaie, *Hadiqat al Haqiqa Wa Šari‘at Al-Tariqa*, Tehran: University of Tehran, 1383, 499.

⁸¹ Attar, *Asrarnamēh*, Tehran: Sokhan, 1392, 140.

⁸² Attar, *Mosibatnameh*, Tehran: Sokhan, 1388, 275.

جانوری است موزی و حیلہ‌گر کہ تداعی‌گر فرومایگی و مرگ است.⁸³ موش همانند مار است و با جهان زیرین در ارتباط است: نیروهای تاریکی، حرکت مداوم، گردنکشی و ...⁸⁴

خاک باشد موش را جای معاش	موش گفتم زانکه در خاک است جاش
هر طرف او خاک را کرده ست چاک	راه‌ها داند ولی در زیر خاک
قدر حاجت موش را عقلی دهند ⁸⁵	نفس موشی نیست الا لقمه رند

3-2-3. گاو:

از جمله حیواناتی است که هم جنبه مثبت آن مدنظر بوده و هم جنبه منفی‌اش. گاو نماد باروری، ثروت، حاصل خیزی و همچنین نماد بی‌دقتی، حماقت و غرور است.⁸⁶

تا شود روح خفی زنده و بهش ⁸⁷	گاو نفس خویش را زوتر بکش
خویشتن را خواجه کرده است و مهین ⁸⁸	مدعی گاو نفس توست همین
کو همی لاغر شود از خوف نان ⁸⁹	نفس آن گاو است و آن دشت این جهان
بر کشنده گاو تن منکر مشو که بدرد گاو را آن شیر خو	آن کشنده گاو عقل تست رو ور بکاو ترک گاو تن بگو
خوی حیوانی ز حیوان بر کند ⁹⁰	طبع گاوی از سرت بیرون کند
از دلت در عشق این گوساله رفت ⁹¹	گاو طبعی زان نکویی‌های زفت اندرون گاو تن شه زاده‌ای
گنج در ویرانه‌های بنهاده‌ای ⁹²	نفس تو عجل سمین و تو مثال سامری
چون شناسد دیده عجل سمین تیریز را ⁹³	اگر از عید قربان سرافرازان بدانندی

⁸³ Juan Edvaardo Serlo, *Farhang Nomaadha*, Tehran: Dastan, 1389, 747.

⁸⁴ Jin Kooper, *Farhang Mosavvar Nomaadha Sonnat*, Tehran: Farhang Nashr no, 1386, 358.

⁸⁵ Molavi, *Masnavi*, Tehran: Vezaarat Ershaad Eslami, 1373, 281.

⁸⁶ Manijeh Abd-ul-lahi, *Farhangnameh Jaanevaraan dar Adab Farsi*, Tehran: Pazoohandeh, 1381, 888.

⁸⁷ Molavi, *Masnavi*, Tehran: Vezaarat Ershaad Eslami, 1373, 213.

⁸⁸ Molavi, *Masnavi*, 401.

⁸⁹ Molavi *Masnavi*, 758.

⁹⁰ Molavi, *Masnavi*, 678.

⁹¹ Molavi, *Masnavi*, 885.

⁹² Molavi, *Masnavi*, 949.

⁹³ Molavi, *Divan Kabir Shams*, Tehran: Talayeh, 1384, 107.

Saadati

نه هر پاره ز گاو نفس آویزه قناره سستی⁹⁴

4-2-3. گرگ

درنده‌ای بسیار مکار که مظهر زمین، شرّ، بلعدگی و درندگی است.⁹⁵ در ادبیات فارسی، گرگ نماد حسادت، حرص و آز، دشمن قهار، جهل و طمع ورزی است:

گرگ درنده است نفس بد، یقین چه بهانه می‌نهی بر هر قرین⁹⁶

نفس است چو گرگ لیک در سر بر یوسف مصر بر فزائیم⁹⁷

نفس گرگ بد رگ است و سگ پرست همچو روح القدس عاقل چون کنم⁹⁸

5-2-3. اژدها:

در ادب فارسی مظهر تمام زشتی‌ها و پلیدی‌هاست:

مادر بت‌ها بت نفس شماسست ز آنکه آن بت مار و این بت اژدهاست⁹⁹

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست کوبه دریاها نگردهد کم و کاست¹⁰⁰

نفس اژدهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است¹⁰¹

6-2-3. خر:

از جمله مرکب‌هایی است که از گذشته دور در متون ادبی و عرفانی حضور دارد. حضرت عیسی (ع) بر خر سوار می‌شده و پیامبر نیز نشستن بر روی آن را سفارش کرده‌اند. در نمادپردازی‌ها، خر را نماد: حماقت، نادانی، ظلمت، بردباری و... دانسته‌اند.¹⁰²

⁹⁴ Molavi, *Divan Kabir Shams*, 938.

⁹⁵ Jin Kooper, *Farhang Mosavvar Nomaadha Sonnati*, Tehran: Farhang Nashr no, 1386, 308.

⁹⁶ Molavi, *Sharh Masnavi*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1373, 7/716.

⁹⁷ Molavi, *Divan Kabir Shams*, Tehran: Talayeh, 1384, 599.

⁹⁸ Attar, *Divan*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1384, 468.

⁹⁹ Molavi, *Masnavi*, Tehran: Vezaarat Ershaad Eslami, 1373, 33.

¹⁰⁰ Molavi, *Masnavi*, 57.

¹⁰¹ Molavi, *Sharh Masnavi*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1373, 7/689.

¹⁰² Jin Kooper, *Farhang Mosavvar Nomaadha Sonnati*, Tehran: Farhang Nashr no, 1386, 125.

شد خر نفس تو بر میخیش بند
 چند بگریزد ز کاروبار چند¹⁰³

دان که این نفس بهیمی نر خر است
 زیر او بودن از آن ننگین تر است¹⁰⁴

چون عزیز و خر او را به دمی جان بخشید
 گر خر نفس شود لایق جولان چه شود¹⁰⁵

3-2-7. مار:

ویژگی‌های شگفت‌انگیزی دارد. مار توانایی پوست‌اندازی و جوان شدن دارد و خوش‌خط و خال است و با همین ویژگی سبب فریفتگی آدمی می‌گردد. هم بر پهنه زمین زندگی می‌کند و هم در زیرزمین، به همین سبب به عالم مردگان راه می‌یابد. از جمله حیواناتی است که در ماجرای فریب آدم(ع) به دست شیطان، با شیطان همکاری کرده است.

در دهن مار نفس در بن چاه است
 هر که در این راه جاه و مال نماید¹⁰⁶

تا نگردانی هلاک این مار را
 کی شوی شایسته این اسرار را؟
 گر خلاصی باشدت زین مار زشت
 آدمت با خاص گیرد در بهشت¹⁰⁷

- نجم دایه در تفسیری زیبا، اوصاف حیوانی نفس را چنین برشمرده است: "باید پیوسته توسن نفس را بلجام مجاهده ملجم دارد. اگر صفت حرص بر نفس غالب بود، خیال آن به صورت موش و مور بنماید و اگر صفت شره غالب بود در صورت خوک و خرس بنماید و اگر صفت بخل غالب بود در صورت سگ و بوزنه و اگر صفت حقد غالب بود در صورت مار و اگر صفت کبر غالب بود در صورت پلنگ و اگر صفت غضب غالب بود در صورت یوز و اگر صفت شهوت غالب بود در صورت درازگوش و اگر صفت بهیمی غالب بود در صورت گوسپندان و اگر صفت تسُّجی غالب بود از هر نوع سیبغ، در نظر آرد."¹⁰⁸

¹⁰³ Molavi, *Masnavi*, Tehran: Vezaarat Ershaad Eslami, 1373, 189.

¹⁰⁴ Molavi, *Masnavi*, 697.

¹⁰⁵ Molavi, *Divan Kabir Shams*, Tehran: Talayeh, 1384, 327.

¹⁰⁶ Attar, *Divan*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1384, 295.

¹⁰⁷ Attar, *Manteg al Teir*, Tehran: Sokhan, 1384, 261.

¹⁰⁸ Najmuddīn-e Kubrā, *Mirṣād al-‘ibād min al-mabda’ ilā’l-ma’ād*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1373, 295.

نتیجه‌گیری

بنای بسیاری از داستان‌های اساطیری، تمثیلی و عرفانی، بر حضور مؤثر حیوانات نهاده شده است. در ادبیات عرفانی به هر دو جنبه مثبت و منفی حیوانات پرداخته شده است. عرفا از حیوانات مختلف برای تنبیه شاگردان و یا مدعیان استفاده می‌کرده‌اند. حیوانات در برابر عرفا خاکساری نموده و مطیع بوده‌اند. بسیاری از عرفا، توسط حیوانات متنبه شده و به جرگه صوفیه پیوسته‌اند. اما جنبه دیگر حیوانات هم مورد توجه بوده و نفس آدمی را چون سگ، موش، گاو، گرگ، اژدها، خر و مار دانسته‌اند و ویژگی‌های نفس را با ویژگی‌های این حیوانات سنجیده‌اند.

References

Quran, Translated By: Ayati

AAMELI, S., *Vasael-ul-Shia*, the corrector: Abd-ul-Rahim Rabbani, Tehran: Eslami, 1376.

ABD-UL-LAHI, M., *Farhang Nameh Jaanevaraan dar Adab Farsi*, Tehran: Pazoohandeh, 1381.

ATTAR, *Tazkiratul Auliya'*, the corrector: Reynold Alleyne Nicholson, Tehran: Liden, 1905.

_____, *Asrarnameh*, the corrector: MohammadReza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan, 1392.

_____, *Mosibatnameh*, the corrector: MohammadReza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan, 1388.

_____, *Mantegh-ul-Teyr*, the corrector: MohammadReza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan, 1384.

_____, *Divan*, the corrector: Tagi Tafazzoli, Tehran: Elmi va Farhangi, 1384.

DAAD, S., *Farhang Estelaahaat Adabi*, Tehran: Morvarid, 1395.

FREUD, S., *Totem va Taaboo*, çev: Mohammad Ai Khonji, Tahran: Tahoori, 1349.

GOSHEIRI, *Resaleh Gosheirieh*, çev: Abo Ali Osmani, the corrector: Badi-ul-Zaman, Foroozanfar, Tehran: *Elmi va Farhangi*, 1374.

HAYIM, S., *Farhang Moaser Hayim*, Tehran: Farhang Moaser, 1379.

JAAMI, A. *Nafahaat-ul-Ons Min Hazaraat-ul-Gods*, correctors: Wiliam Nasolis, Gholam isa, Abd-ul-hamid, Kalkateh: Lisi, 1858.

HUJWIRI, A., *Kashf-ul-Mahjoob*, the corrector: Mahmood Aabedi, Tehran: Sooroosh, 1375.

KOLEYNI, M., *Al-osool Men Al-Kafi*, çev: Mohammad Baager Behboodi, Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Al -Maktabat-ul-Eslameyat, 1382.

KOOPER, J., *Farhang Mosavvar Nomaadhaye Sonnati*, çev: Maliheh Karbaasiaan, Tehran: Farhang Nashr No, 1386.

MAJLESI, M., *Behar-ul-Anvaar*, çev: Seyyed Javad Alavi, Tehran: Daar-ul-Kotob Eslaameyat, 1362.

MOLAVI, *Masnavi Manavi*, the corrector: Tofigh Sobhani, Tehran: Vezaarat Ershaad Eslami, 1383.

Saadati

MOLAVI, *Divan Kabir Shams*, the corrector: Badi-ul-Zaman Foroozaanfar, Tehran: Talayeh, 1384.

MONAVVAR, M., *Asraar-ul- Tohid*, the corrector: Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Aagaah, 1366.

MUSTAMLI, E., *Sharh e Ta'arruf Limazhab al-Tasavvof*, the corrector: Mohammad Roshan, Tehran: Asatir, 1363.

RAZI, N., *Mirşād al- 'ibād min al-mabda' ilā'l-ma'ād*, the corrector: Mohammad Amin Riahi, Tehran: Elmi Rarhangi, 1373.

SANAEI, *Hadiqat al Haqiqa Wa Şari'at Al-Ṭariqa*, the corrector: Mohammad Tagi Modarres Razavi, Tehran: University of Tehran, 1383.

SERLO, J., *Farhang Nomaadha*, çev: Merangiz Ohadi, Tehran: Dastaan, 1389.

Shahidi, J. *Sharh Masnavi*, Tehran: Elmi va Farhangi, 1383

SHAFIEI KADKANI, M., *Sovar Khial dar Sher Farsi*, Tehran: Aagaah, 1366.

TAGAVI, M., *Hekaayathaye Heyvaanaat dar Adab Farsi*, Tehran: Rozaneh, 1376.

ZARRINKOOB, A., *Na Shargi Na Gharbi Ensani*, Tehran: Amir Kabir, 1384.